

گزارش

حقوق حرفه‌ای و اصول اخلاقی روزنامه‌نگاری در گزارش‌های مک‌براید

مطلبی را که در پیش روی دارید، بخشی از گزارش کمیسیون مک‌براید درباره مقررات صنفی، حقوق حرفه‌ای و اصول اخلاقی روزنامه‌نگاری است. با توجه به جایگاه ویژه این گزارش در مجموعه مستندات سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی ملل متحد (یونسکو) این بخش از گزارش عیناً آرایه شده است.

وارسی اقدامات مصادر امور و نشان دادن هر گونه سوء استفاده از قدرت یا ناشایستگی است. حق وی در تحقیق پیرامون سوء مدیریت و فساد اداری، از اهمیتی ویژه برخوردار است. زیرا این حق، یکی از راههای تامین این امر مهم است که بی‌کفایتی و نادرستی، کل سیستم را آلوده نسازد. به این دلایل، کسانی که قدرت را شدیداً در قبضه دارند مخالف روزنامه‌نگاری هستند که راضی به پخش و انتشار اخبار رسمی یا خبرهای ماخوذ از منابع اطلاعاتی دست اندرکار امور نیستند. در برخی کشورها وضع روزنامه‌نگاران، آن قدر خطرناک شده است که چیزی نمانده این حرفه دچار بحران شود تا آنجا که روزنامه‌نگاران درستکار به تدریج دست از این حرفه می‌شویند و جوانان صاحب استعداد عزم ورود به این حرفه را نمی‌کنند. روزنامه‌نگاران حرفه‌ای، آن هشت روزنامه‌نگاری را که در کامبوج ناپدید شدند یا آن گزارشگر تلویزیون را که یک افسر

دسترسی به اطلاعات

روزنامه‌نگاران، خواستار کسب اطلاعات بدون مانع و بخش کامل و سریع آن هستند؛ سردبیران و مفسرین، خواستار حق بیان آزادانه عقاید می‌باشند. حق آگاه شدن و شنیدن عقاید گوناگون، در اصل، حق هر شهروند است اما در عمل، بستگی به آزادی روزنامه‌نگاران دارد. البته درست است که همه باید از حق کسب و انتشار اطلاعات و بیان عقاید برخوردار باشند، اما به خاطر آنکه این، روزنامه‌نگاران هستند که در قبال قید و بندهایی که مقاومت برقرار می‌کنند، انتقادپذیر هستند، اغلب، چه بخواهند و چه نخواهند خود را در خط اول دفاع از آزادی می‌یابند.

پیگیری فعال حقایق مربوط به مصالح عمومی، یکی از معیارهایی است که با آن، استعدادهای حرفه‌ای یک روزنامه‌نگار را می‌سنجند؛ نقش یک روزنامه‌نگار کنجکاو،

اصول اخلاق روزنامه‌نگاری را
 نمی‌توان به اعلام اصول و
 درخواست رعایت آن از سوی
 روزنامه‌نگاران محدود کرد. آن چه به
 آن نیاز است تلاش‌های دائمی به
 منظور افزایش فرصت‌های واقعی
 برای کار آزاد و مسئولانه در
 رسانه‌هاست. یکی از مهم‌ترین
 شرایط برای این منظور، بدون شک،
 دموکراتیک کردن روابط داخلی در
 رسانه‌های جمعی است



می‌کنند، معمولاً اخراج است، حال آنکه روزنامه‌نگاری که در کشور موطن خود فعالیت می‌کنند امکان دارد به ناچار با زندان، شکنجه یا حتی مجازات مرگ رو به رو شوند. برای کسانی که تحت حکومت‌های دیکتاتوری که آزادیشان را پایمال کرده است، زندگانی می‌کنند، آخرین امید باقی مانده آن است که گزارش‌هایی که پیرامون وضع ناخوشایند آنان تهیه می‌شود به دنیای خارج برسد و افکار بین‌المللی را بیدار سازد.

حمایت از روزنامه‌نگاران

مسئله تضمین‌های ویژه یا حمایت از روزنامه‌نگاران، مدت‌ها پیش مطرح شد. نخستین کوشش برای برقراری شکلی از حمایت را بیش از بیست و پنج سال پیش انجمن‌های صنفی آغاز کردند. از هنگام پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر تاکنون، پیشنهاد‌های بسیاری برای تنظیم تدابیر بین‌المللی در این خصوص به عمل آمده است. متن کنوانسیون را که سازمان ملل برای حمایت از روزنامه‌نگاران در ماموریت‌های خطرناک تهیه کرده است هنوز در مرحله پیش نویس قرار دارد؛ کنوانسیون شورای اروپا درباره خبرنگاران خارجی نیز همان وضع را دارد. با این حال، در پروتکل منضم به کنوانسیون ۱۲ اوت سال ۱۹۴۹ ژنو، که مربوط به حمایت قربانیان مناقشات مسلحانه بین‌المللی است، ماده مربوط به حمایت از روزنامه‌نگاران تصریح می‌کند که روزنامه‌نگاری که در ماموریت خطرناک حرفه‌ای در مناطق درگیر مسلحانه به سر می‌برند باید، تحت شرایط معینی، به عنوان غیر نظامی تلقی شوند و همانند آنان تحت حمایت قرار گیرند.

همچنین می‌توان اعلامیه رسانه‌های جمعی را که در نشست سال ۱۹۷۸ کنفرانس عمومی یونسکو به تصویب رسید

گارد به اصطلاح ملی در نیجریه در کمال خونسردی هدف گلوله قرار داد، از یاد نبرده‌اند. سازمان عفو بین‌الملل، در گزارش سال ۱۹۷۷ خود از ۱۰۴ خبرنگار زندانی یا مقفودالاً در بیست و پنج کشور دنیا خبر داد. اطلاعاتی را که موسسه بین‌المللی مطبوعات بررسی کرده و شامل یک دوره پانزده ماهه در سال‌های ۱۹۷۶-۷۸ می‌باشد، حاکی از آن است که در این دوره، بیست و چهار روزنامه‌نگار مقتول، پنجاه و هفت تن زخمی، شکنجه یا ربوده شده و سیزده روزنامه هدف بمب‌گذاری قرار گرفتند.

خبرنگاری که در کشورهای خارجی فعالیت می‌کنند چنانچه رژیم‌های سرکوبگر را آزوده سازند خطر اقدامات تلافی جویانه را به جان می‌خرند. علاوه بر آن، احتمال این خطر نیز وجود دارد که بسا سردبیران آنان یا صاحبان امتیاز که دلواپس حفظ نمایندگی خویش در کشور خارجی هستند از آنان حمایت نکنند. مسلماً، مجازاتی را که خبرنگاران خارجی تحمل

ذکر کرد، که در آن تصریح می‌شود:

«اگر قرار است رسانه‌های جمعی در موقعیتی باشند که در جریان فعالیتهای خود به پیشبرد اصول این اعلامیه بپردازند، لازم است روزنامه‌نگاران و دیگر مأموران رسانه‌های جمعی، در کشور خودشان و در خارج، از وجود حمایتی که بهترین شرایط را برای انجام وظیفه آنان تضمین می‌کند، اطمینان یابند.»

این مسئله در سمینارهایی که در آوریل سال ۱۹۷۸ و ماه مه سال ۱۹۷۹ در استکهلم و پاریس برگزار شد زیر نظر CIC مورد بحث قرار گرفت.

به نظر می‌رسد که در میان سازمانهای گوناگون روزنامه‌نگاران، سخن‌پراکنان و ناشران، یک اتفاق آرای عمومی وجود داشته باشد مبنی بر اینکه برای تامین حمایت بهتر از روزنامه‌نگاران در جریان انجام دادن وظایفشان در اوضاع و احوال خطرناک، اعم از اینکه چنین اوضاع و احوالی ناشی از مناقشات مسلحانه بین‌المللی یا غیر بین‌المللی باشد، باید تدابیری موثر را پذیرفت. به این مهم می‌توان از طریق الحاق یک متمم مناسب به پروتکل کنوانسیون ژنو، دست یافت.

لیکن قید شرطهایی سنگین دربارهٔ مطلوبیت یک سیستم عمومی حمایت ابراز شده است ایراد گرفته‌اند که روزنامه‌نگاران نیایستی به کسب امتیازات یا حمایتی بپردازند که به آنان موقعیتی ممتاز بخشد، زیرا احساس می‌شود که حقوق بشر، برای همهٔ مردم، بهترین تضمین آزادی اطلاعات است. به عبارت دیگر، روزنامه‌نگاران، زمانی به راستی تحت حمایت خواهند بود که حقوق هر کس کاملاً به رسمیت شناخته شود. در میان اعضای خود این صنف، بسیاری این عقیده را دارند که تدابیر حمایتی ویژه می‌تواند منتج به آن شود که نمایندگان قدرت مستقر، روزنامه‌نگاران را تحت مراقبت قرار دهند، و این خود، انجام وظیفه را برای آنان - بیش از آن که آسان سازد - دشوار می‌کند. حمایت از روزنامه‌نگار ممکن است موکول به ترتیب صدور پروانه شود که به مقامات امکان می‌دهد تا دربارهٔ چه کسی روزنامه‌نگار است و چه کسی روزنامه‌نگار نیست، اظهار نظر کنند. این رویه، خود، اصلی را نقض می‌کند که به موجب آن، روزنامه‌نگار به صرف استخدام، یا در برخی کشورها به صرف عضویت در یک اتحادیه یا انجمن صنفی، شخصی حرفه‌ای به شمار می‌رود. طرحهای صدور پروانه می‌تواند به طور کامل منتهی به مقررات محدود کنندهٔ حاکم بر رفتار روزنامه‌نگاران شود؛ یعنی تنها کسانی از حمایت برخوردار شوند که موافقت رسمی را کسب کرده باشند.

هر چند مسئله حمایت از روزنامه‌نگاران مسئله‌ای است بسیار واقعی و جالب توجه، اما کمیسیون در این نگرانی که چشم انداز صدور پروانه پدید آورد، سهیم بود و احساس می‌کرد که این امر می‌تواند بالقوه برای آزادی اطلاعات خطرناک باشد. بسیاری از اعضا ترجیح دادند که مسئله را در چهارچوب

گسترده‌تر حقوق و مسئولیت‌های روزنامه‌نگاران مطرح کنند، و در همین راستاست که در بخش پنجم گزارش، توصیه‌هایی به عمل آمد و بر ارتباط میان آزادی روزنامه‌نگاران و آزادی شهروندان و همچنین بر این عقیده تاکید شد که آزادی روزنامه‌نگاران، ویژگی یک جامعه دموکراتیک است.

مقررات صنفی

شماری از کشورها قانون خاصی را که تنظیم کنندهٔ جنبه‌های مختلف حرفه روزنامه‌نگاری است پذیرفته‌اند. در کشورهای دیگر شاید موادی را در این خصوص در قوانین اجتماعی، در قراردادهای جمعی یا در نظامنامه‌های سازمانهای صنفی گنجانده باشند. همچنین علم حقوق و آیین‌نامه‌های صنفی نیز می‌توانند جای چشمگیری در تعیین وضعیت صنفی روزنامه‌نگاران از نظر قانونی داشته باشند.

در کشورهای مختلف دربارهٔ اقتضای مقررات رسمی که وضع حقوقی این صنف را مشخص می‌کند نظرات متفاوتی وجود دارد. صدور پروانه رسمی کار برای روزنامه‌نگاران به هیچ وجه امر تازه‌ای نیست و، در واقع، شیوه‌ای است متداول - از جمله، مثلاً، در امریکای لاتین - اما تجربه نشان می‌دهد که رویه‌های پیچیده برای رسمیت بخشیدن به این کار منجر به تقویت دخالت دولت در جریان ملی و بین‌المللی اخبار می‌شود. شماری از کشورها دربارهٔ پذیرش مقرراتی در این زمینه شروطی قید کرده‌اند؛ آنها ادعا می‌کنند که هر گونه تعریف ثابت از روزنامه‌نگاری، امکان دارد خطرناک باشد. این کشورها هیچ گونه قانون حاکم بر این حرفه، که اصولاً ورود به آن برای هر کس آزاد است، ندارند. از سوی دیگر، کسانی که با تعریف قانونی روزنامه‌نگار حرفه‌ای و شرایط اجازه ورود به این حرفه موافق می‌باشند استدلال می‌کنند که وجود چنین مقرراتی برای تضمین حقوق روزنامه‌نگاران ضروری است.

در برخی قوانین تصریح می‌شود که رازداری حرفه‌ای، هم یک حق است و هم یک تکلیف و مقصود از آن حمایت از روزنامه‌نگاران و آزادی اطلاعات، به منظور تسهیل دسترسی به منابع خبری و پرهیز از فریب اعتماد عمومی است. افزون بر آن، بسیاری متون قانونی، حاکی از آن است که نباید مانع انجام وظیفهٔ روزنامه‌نگار شد و نباید برای وادار کردن او به دادن شرح نادرست یا جهت دار از وقایع، هیچ گونه فشار یا ارعابی به کار رود.

تقریباً در تمام موارد، قوانین در عین حال وظایف و تکالیف تبعی را تصریح می‌کنند. مثلاً، اعتدالی منزلت این حرفه، رعایت نظامنامهٔ صنفی آن، خودداری از دادن اطلاعات نادرست یا تایید نشده و مانند اینها. در برخی کشورها قوانین، وظایف مشخص تری را بیان می‌دارند؛ از جمله مسئولانه عمل کردن از نظر اجتماعی، رعایت حقوق بشر و اصول همکاری میان ملت‌ها و جلوگیری از به دست آوردن برخی انواع اطلاعات - مثلاً از پلیس یا دوایر نظامی - بدون اجازهٔ آنان. کشورهای

دیگر، انواع مختلف محدودیتها را وضع می‌کنند: کار کردن روزنامه‌نگاران برای ارگان اطلاعاتی دیگر بدون اجازه از کارفرمای خود یا کار کردن آنان برای یک ارگان خبری خارجی بدون اجازه دولت، ممنوع است. تدابیر انضباطی نیز ممکن است وجود داشته باشد. این تدابیر بر حسب شدت جرم، ممکن است حتی شامل قلم گرفتن نام روزنامه‌نگار از فهرست اعضای صنف باشد.

همان طور که مشاهده می‌شود، استدلالهای گوناگون که له و علیه وجود مقرراتی حاکم بر این حرفه به عمل می‌آید متناقض می‌باشند. تعدد سیستمهای اجتماعی و اقتصادی در دنیا، و نیز نیازهای مشخص هر کشور، بدیهی است که ارائه یک پاسخ کاملاً مثبت و یا یک پاسخ منفی را در این باره دشوار می‌سازد. اما در نهایت، پاسخ به این مسئله بستگی به اساس و پایه هر گونه مقررات پیشنهادی خواهد داشت.

نظامنامه‌های اصول اخلاق حرفه‌ای

تدوین هنجارهای اخلاق حرفه‌ای برای نخستین بار در سالهای دهه ۱۹۲۰ آغاز شد. در حال حاضر تعداد شصت کشور در سراسر دنیا نظامنامه‌های کم و بیش گسترده‌ای را که اغلب مورد پذیرش خود اشخاص حرفه‌ای قرار گرفته است پذیرفته‌اند. استانداردهایی را که برای رفتار تعیین می‌کنند بر روی هم جنبه‌ای عام دارند - از جمله، آزادی دسترسی به منابع اطلاعات، عینیت، تعهد به خودداری از وارد آوردن افترا - اما اغلب اینها در لفافه ابهام و گاهی اصطلاحاتی نارسا هستند. از سوی دیگر، شمار نظامنامه‌هایی که حاوی اصول حاکم بر وظایف و مسئولیتهای روزنامه‌نگاران در قبال جامعه بین‌المللی با کشورهای خارجی باشد اندک است. اصول اخلاق حرفه‌ای برای روزنامه‌نگار شاغل زمانی که تلاش می‌کند تعادلی ظریف میان آزادی و مسئولیت برقرار کند اصولاً واجد اهمیت است. بوگدان اوزولنیک عضو کمیسیون به این مسئله اشاره دارد و می‌گوید:

اصول اخلاق روزنامه‌نگاری را نمی‌توان به اعلام اصول و درخواست رعایت آن از سوی روزنامه‌نگاران محدود کرد. آنچه به آن نیاز است تلاشهای دائمی به منظور افزایش فرصتهای واقعی برای کار آزاد و مسئولانه در رسانه هاست. یکی از مهم‌ترین شرایط برای این منظور، بدون شک، دموکراتیک کردن روابط داخلی در رسانه‌های جمعی است. میزان توانایی کسانی که در رسانه‌ها کار می‌کنند در گسترش خلاقیت و نشان دادن کیفیتهای اخلاقی و حرفه‌ای خویش، به نحوه اداره آن موسسه، منابع مالی که در دسترس قرار می‌گیرد، به سیاست تحریریه و به بسیاری شرایط مشخص دیگر بستگی دارد.

اصول اخلاق حرفه‌ای در ثبات اخلاقی تجلی می‌کند، و روزنامه‌نگار با این ثبات اخلاقی علیه منافع و فشارهای گوناگونی می‌ایستد که وی را وادار به تغییر یا تحریف اطلاعات

و یافته‌هایش و یا چشم‌پوشی از انتشار حقیقت می‌کند.^۲ در عین حال، مواردی وجود داشته است که کارفرما خود بیش از روزنامه‌نگار شاغل نیازمند توجه به اصول والای اخلاقی بوده است. مثال مناسب در این باره «روزنامه‌نگاری دسته‌چکی»^۳ است که به یک شخص (گاهی یک جنایتکار) پول پرداخت می‌شود تا مطلبی را به طور انحصاری در اختیار یک روزنامه قرار دهد. اتحادیه‌های روزنامه‌نگاران به این رویه حمله کرده‌اند و اتفاق رای دارند که اعضا نباید در «افشاگریها»^۴ بی‌کی که نوشته و به نام شخصی دیگر چاپ می‌شود سهمی داشته باشند و همکاری کنند، اما مسئولیت نهایی این امر با کنترل‌کنندگانی است که چکها را امضا می‌کنند.

مسئله جدی‌تر، بهره‌برداری سازمانهای اطلاعاتی از این حرفه است. این سازمانها برای تهیه اطلاعات، پول به روزنامه‌نگاران پرداخت می‌کنند یا یک مأمور مخفی که در این صنف رخنه می‌کند، خود را به عنوان روزنامه‌نگار مطرح می‌سازد. بدیهی است این رویه، قابل سرزنش است، و اتحادیه‌های روزنامه‌نگاران به کرات اعلام کرده‌اند که برای اعضای آنها ارائه خدمت به کسان دیگر یا دریافت پول از هر کس دیگر بجز کارفرماشان عملی غیر اخلاقی است. لیکن در همان حال که برخی سردبیران و صاحبان امتیاز اغفال شده‌اند، سردبیران و صاحب امتیاز دیگر به قرار و مدارهای پنهان رضایت داده‌اند. در کشورهایی که دولت روزنامه‌ها را تحت کنترل دارد یا می‌تواند آنها را ارباب کند وجود نظامنامه‌های مربوط به اصول اخلاق روزنامه‌نگاری نمی‌تواند بهانه چنان موثری باشد، و مانع سازمانهای اطلاعاتی از به دست آوردن کنترل مخفی یک نشریه هم نمی‌تواند باشد؛ رویه‌ای که در سالهای اخیر ناشناخته نبوده است.

هر چند در این باره که نظامنامه‌ها باید شامل چه نکاتی باشند نمی‌توان حکم کلی داد، اما مشورت‌های بین‌المللی که در گذشته صورت گرفته به اهداف وسیعی اشاره داشته است: حمایت مردم و نیز روزنامه‌نگار شاغل یا سایر کسانی که مستقیماً با اخبار و افکار مرتبط هستند؛ هدایت سردبیران یا هر کس که برای آنچه منتشر یا پخش می‌شود مسئولیت قانونی می‌پذیرد؛ تعریف مسئولیتهای صاحبان امتیاز، صاحبان سهام یا دولتهایی که بر رسانه‌ها کنترل دارند؛ پرداختن به مسائل آگهی‌دهندگان یا سایر کسانی که خدمات رسانه‌ها را خریداری می‌کنند.

تا آنجا که به نظامنامه‌های ملی و منطقه‌ای مربوط می‌شود، جلسه مشورتی که رئیس این کمیسیون ترتیب داد تأیید کرد که این نظامنامه‌ها مشروط بر اینکه به طور کامل تهیه شود و خود این صنف آن را بپذیرد مطلوب است. لیکن تنظیم یک نظامنامه بین‌المللی مربوط به اصول اخلاقی، هنوز به صورت موضوعی بسیار بحث‌انگیز باقی است و هواداران آن تأکید می‌کنند که وجود آن برای برقراری یک نظم نو

اطلاعاتی جهانی جنبه اساسی دارد.

این مسئله برای نخستین بار حدود سی سال پیش در چهارچوب سازمان ملل مورد بحث قرار گرفت. بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۲ کمیسیون فرعی آزادی اطلاعات و مطبوعات،^۱ پیش نویس نظامنامه بین‌المللی اصول اخلاقی پرسنل اطلاعاتی^۲ را تهیه کرد. در سال ۱۹۵۴ مجمع عمومی تصمیم گرفت روی این پیش‌نویس اقدامی نکند و بعداً آن را به رسانه‌ها و انجمنهای صنفی آنها ارسال داشت تا آن طور که مناسب بدانند اقدام کند.

چندین انجمن بین‌المللی، پیش نویس اعلامیه‌های اصول یا نظامنامه‌های اصول اخلاقی را تهیه کرده‌اند یا آنها را پذیرفته‌اند؛ از جمله انجمن سخن‌پراکنان اینترامریکا^۳ (لیما، ۱۹۵۵)، فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران (پاریس، ۱۹۷۳)، فدراسیون روزنامه‌نگاران امریکای لاتین (که دوازده سازمان آن را تایید کرده‌اند) و تهیه پیش‌نویس یک نظامنامه اصول اخلاقی حرفه‌ای برای روزنامه‌نگاران عرب، زیر نظر اتحادیه عرب (۱۹۷۷). با وجود این ابتکارها، بسیاری از روزنامه‌نگاران و مقامات دولتی مسئول درامر ارتباط، مدعی هستند که تنظیم یک نظامنامه بین‌المللی در این زمینه، با توجه به تصورات گوناگونی که از نقش روزنامه‌نگار در جهان امروز وجود دارد غیر ممکن خواهد بود. همان طور که الی ایل عضو کمیسیون مطرح کرده است: فراهم آوردن یک نظامنامه جهانی برای روزنامه‌نگاران تمام کشورها در شرایط کنونی نه امکان‌پذیر است و نه مطلوب. در واقع از روزنامه‌نگاری در جهان امروز دو تصور کلی ذاتاً متمایز وجود دارد. هر جا که مطبوعات بازوی دولت باشد، جایی برای اعمال نظر مستقل صنفی از سوی روزنامه‌نگاران نمی‌تواند وجود داشته باشد. یک نظامنامه اصول اخلاقی که با چنین سیستم کنترل سیاسی سازگار باشد لزوماً باید از جانب روزنامه‌نگارانی که نقش خود را نقشی مستقل از دولت و، در واقع نقشی تقریباً همراه با شک و تردید نسبت به قدرت دولت می‌دانند، مردود شمرده شود.

شوراهای مطبوعاتی و رسانه‌ای

امروزه تعداد پنجاه شورای مطبوعاتی و رسانه‌ای در تقریباً تمام مناطق دنیا وجود دارد که به شکایتهای مردم رسیدگی می‌کنند. نخستین شورایی که زمان تاسیس آن به سال ۱۹۱۶ باز می‌گردد، شورای سوئدی است که هنوز شورایی نمونه به شمار می‌آید: دولت هیچ گاه تلاش نکرده است تا با وارد ساختن مقررات یا داخل کردن نمایندگان خویش در این شورا آن را به یک ابزار کنترل تبدیل کند. این شورا در ارتباط با یک آمبودمن^۴ شغلی که در سال ۱۹۶۹ برای رسیدگی به موارد نقض اصول اخلاق حرفه‌ای به وجود آمده با موفقیت عمل می‌کند. آمبودمن کمک می‌کند تا میان شاکی و روزنامه، یک

ترازی خصوصی حاصل آید، و روزنامه موافقت می‌کند مراتب ترک دعوا را منتشر یا برداشت اشتباه از حقایق را تصحیح کند. چنین فردی سالانه به تعداد ۴۰۰ شکایت که علیه مطبوعات مطرح می‌شود رسیدگی می‌کند، و روزنامه‌ها مکلفند زمانی که احکامی علیه آنها صادر می‌شود رأی محکمه را منتشر کنند. در دیگر نقاط دنیا، ترکیب شوراهای تفاوت می‌کند. برخی از شوراهای شامل نمایندگان دولت هستند، برخی دیگر را ناشران روزنامه‌ها، مالکان و روزنامه‌نگاران تاسیس کرده‌اند، در همان حال برخی شوراهای دیگر شامل نمایندگان عامه و نمایندگان این صنف هستند. معمولاً احساس می‌شود که یک شورای مطبوعاتی باید از کنترل دولت آزاد و شامل نمایندگان عامه و نیز مالکین رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران باشد. مثلاً شورای مطبوعاتی بریتانیا^۵ در روزهای نخستین فعالیت خود، یعنی زمانی که اعضای آن تنها از صنعت مطبوعات انتخاب می‌شدند، به نظر می‌رسید تاثیری نداشته باشد. این شورا تنها زمانی جلب توجه کرد که افراد غیر حرفه‌ای وارد آن شدند. به طور قطع، مالکین رسانه‌ها از بیم آنکه می‌بینند امتیازهای ویژه آنان محدود می‌شود امکان دارد به اعضای غیر حرفه‌ای شورا ایراد بگیرند، و روزنامه‌نگاران شاید فکر کنند که عامه مردم همواره شایستگی داوری را ندارند، اما عضویت غیر حرفه‌ای در بسیاری شوراهای ثابت شده است که کاری درست بوده و می‌تواند به دموکراتیک‌تر ساختن ارتباط کمک کند.

از شوراهای مطبوعاتی به گونه‌هایی دیگر انتقاد کرده‌اند. استدلال می‌کنند در حالی که آن دسته از رسانه‌ها که استانداردهای نه‌چندان بالایی دارند وادار به بهبود بخشیدن به کارشان نخواهند شد، روزنامه‌نگاران، روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌های موجه نیازی به شوراهای مطبوعاتی ندارند. افزون بر آن، این گونه شوراهای با توجه به ترکیب معمولی و منابع مالی اندکشان نه بر دولتها می‌توانند تاثیر بگذارند و نه بر طبقات متمول. بر عکس، با احتمال این خطر رو به رو می‌شوند که تحت کنترل یکی از این دو در آیند، ادعا می‌شود شوراهای مطبوعاتی، مسئولیت اجتماعی را کاهش می‌دهند. باید در قبال تجربیات نهادین، که احساس می‌شود جز سرپوشی برای مداخله رسمی نباشند، به تاثیرات جمعی تصمیمهای فردی اعتماد بیشتری نشان داد.

اما درباره شوراهای رسانه‌ای، تعدادی به موجب قانون تشکیل شده‌اند یا اینکه عهده‌دار حل و فصل شکایات مردم از تحریف، اشتباه کاری، تجاوز ناروا و غیر مجاز به حریم شخصی می‌شوند. کمیسیون فدرال ارتباطات در ایالات متحده نیز به موجب «آموزه انصاف» که به منظور تضمین ارائه متوازن مسائل عمومی بحث‌انگیز اندیشیده شده عهده‌دار بررسی شکایتهای مردم است. کشورهای دیگر، همانند کانادا، اکنون

پیش از تجدید اعتبار پروانه‌های سخن‌پراکنی، جلسات استماع تشکیل می‌دهند تا مردم این فرصت را داشته باشند که درباره نحوه خدمت ایستگاه رادیو تلویزیونی بخصوص اظهار نظر کنند.

شوراهای مطبوعاتی و رسانه‌ای در ضمن اینکه به طور چشمگیر متفاوتند، به نظر می‌رسد دست کم مخرج مشترکی بین آنها وجود داشته باشد. به این معنا که هر گاه رسانه‌ها خودشان در برپایی شوراها ابتکار عمل را به دست می‌گیرند، این شوراها به مثابه محاکم افتخاری خود انضباطی عمل می‌کنند. این محاکم به وضوح، محاکمی دموکراتیک هستند؛ یعنی همه اشخاص حرفه‌ای قواعد رفتار صنفی را که از سوی اکثریت وضع می‌شود، رعایت می‌کنند.

حقوق پاسخ و تصحیح

حق پاسخ و حق تصحیح را در بسیاری کشورها به رسمیت شناخته‌اند و بیشتر اوقات این حقوق را قانون تضمین می‌کند، اما باید میان این دو حق تمایز قائل شد. با این که بحث آزاد بسیار مطلوب است، اما روزنامه‌ها نمی‌توانند تضمین کنند که هر نامه‌ای را به عنوان سردبیر، اگر تنها به خاطر نبودن جای کافی نباشد، منتشر خواهند کرد. از سوی دیگر، برای اطمینان از اینکه اشتباهات و اظهارات نادرست تصحیح می‌شوند، باید حق تصحیح با دقت بسیار رعایت گردد.

قاعدتا از این حقوق، تنها در قبال مطبوعات استفاده می‌شود، اما در یوگسلاوی، جمهوری فدرال آلمان، فرانسه و سوئد تعمیم پیدا کرده و شامل سخن‌پراکنی نیز می‌شود. با توجه به اینکه نشان داده شده است که ترس از بدزبانی، ترسی بی‌اساس است، اکنون این گرایش وجود دارد که بر حق پاسخ در رادیو و تلویزیون و نیز مطبوعات تاکید گذارده شود. این سوال که آیا باید حق تصحیح و حق پاسخ به سطح بین‌المللی تعمیم یابد، همواره مطرح بوده است. بسیاری احساس می‌کنند تا جایی که این امر مستلزم قانون‌گذاری درباره حقیقت و عینیت می‌باشد، دولت‌ها ممکن است از آن برای مردود دانستن انتقاد استفاده کنند، هیئت تحریریه استقلال خود را از دست بدهد. همین تنوع سیستمها را که کشورها پذیرفته‌اند. یا همان رسوم و ارزشهای فرهنگی حاکی از آن است که مطرح کردن مقررات بین‌المللی، معیاری نه مقرون به صلاح و نه واقع‌گرایانه است.

عده‌ای دیگر در پشتیبانی از حق بین‌المللی پاسخ و تصحیح اظهار می‌دارند که در حقیقت، اکنون یک کنوانسیون بین‌المللی در این باره وجود دارد و آن «کنوانسیون حق بین‌المللی تصحیح»^۷ است. این کنوانسیون را مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۵۲ تصویب کرد، اما تا این تاریخ تنها تعداد انگشت شماری از کشورها آن را تصویب کرده‌اند. این کشورها استدلال می‌کنند که، هر چند ممکن است این

کنوانسیون یک سند آکادمیک و بسیار غیر موثر باشد، اما هیچ دلیلی وجود ندارد که به دنبال یک گزینه بهتر نباشیم. اگر قرار باشد «حق برقراری ارتباط» پذیرفته و در حقوق بین‌المللی گنجانده شود، پس نه تنها باید شامل حق آگاه شدن باشد، بلکه حقوق تبعی آن را - حق آگاه کردن، تکمیل اطلاعات ناقص و تصحیح آن، زمانی که نادرست باشد - نیز باید در بر داشته باشد در این جهان بی‌ثبات که در آن زندگی می‌کنیم، اخبار نادرست می‌تواند ایجاد ناآرامی کند، موجب درگیریهای اجتماعی و یا تشدید آنها شود، و جلو سرمایه‌گذاریها را بگیرد یا مسیر آنها را منحرف کند. البته امکان ارجاع موضوع به دادگاه در برخی موارد وجود دارد، اما فرایند رسیدگی، آن قدر طولانی است که تا هنگام صدور رای، آسیب وارده تاثیر خود را گذارده است.

در اینجا باز هم موضعی که طرفهای گوناگون پذیرفته‌اند بسیار از یکدیگر فاصله دارد؛ دست کم در آینده نزدیک، سازش دادن این مواضع و پذیرفتن اسناد بین‌المللی موثرتر، دشوار خواهد بود. گرچه اعلامیه یونسکو به حق پاسخ یا به حق تصحیح به صراحت اشاره نمی‌کند، اما با این وجود حاوی این اصل است که «دیدگاههای آنان که فکر می‌کنند اطلاعاتی که درباره آنان منتشر یا پخش می‌شود شدیداً به تلاششان در راه تحکیم صلح و تفاهم بین‌المللی، اعتلای حقوق بشر یا مقابله با تبعیضات نژادی، آپارتاید و تحریک به جنگ لطمه زده است باید پخش شود». این، حداقل، کمترین چیزی است که باید برای همه قابل قبول باشد.

پانوشته‌ها:

1. International Press institue
2. Profetional Ethics in Mass Communication, CIC Document.
3. Chaque - book journalism
4. Sub-commission on Freedom of Information and the Press.
5. Draft International Code of Ethics for Information Personal.
6. Inter-American Association of Broadcasters (lima, 1955).
۷. آمبودزمن (Ombudsman) بازرس مامور تحقیق شکایات مردم از ادارات و دواير دولتی.
8. The British Press Council.
9. The Convention on International Right of correction

* یک جهان، چنین صدا؛ ویرایش متن مک براید، ترجمه ایرج راد، سروش ۱۳۶۹، صص ۱۷۴ - ۱۵۵